نگاهی به دیدگاه فرهنگستان علوم اسلامی قم

عبور انقلاب اسلامی از تمدن مدرن

■ حجت‌الاسلام‌علی محمدی* ■

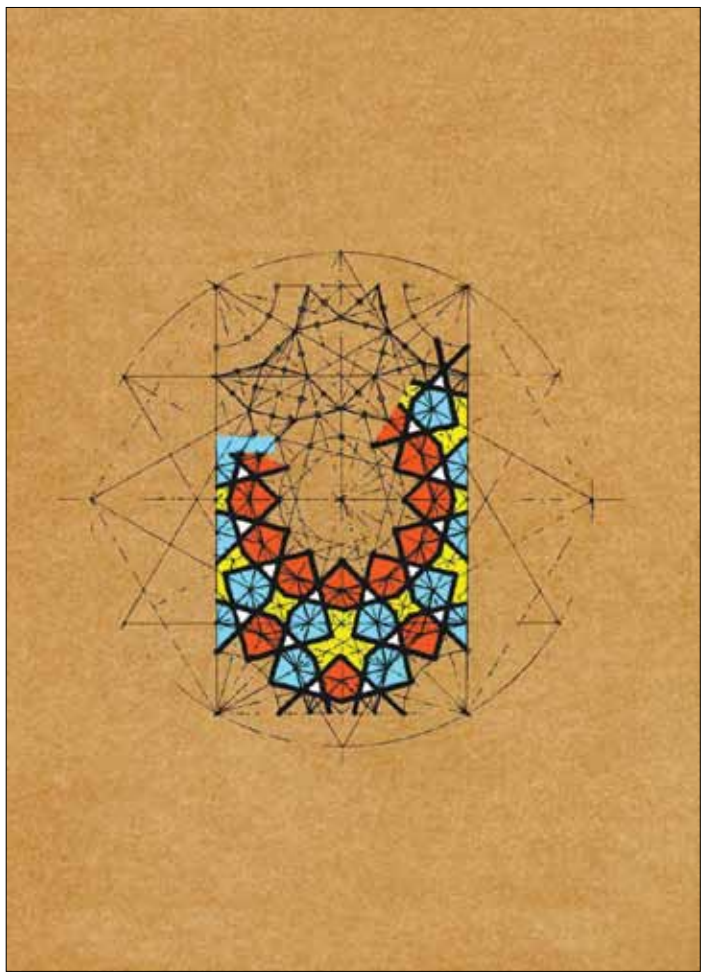

مرور بر ۳ دهه گذشـــته از انقلاب اسلامی ایران نشـــان می‌دهد مســـاله‌ها و چالش‌هایی که فراروی انقـــلاب قرار گرفته یا در آینـــده قرار خواهد گرفت، به اقتضای تفاوت درک اندیشـــمندان از پدیده‌هایی همچون انقلاب اسلامی و نسبت آن با تمدن مدرن، قرائت‌پذیر شده و طیفی از دیدگاه‌ها و نظرات متنوع را ایجاد خواهد کرد لذا طرح گذار از تمدن مدرن به ســـوی وضعی دیگر، در مکاتب و جریان‌های فکری که در بستر انقلاب اسلامی نفس می‌کشند، تابعی از مساله شناسی آنها در زمینه تقابل انقلاب اسلامی و مدرنیته خواهد بود.

■ **امکان انحلال تمدن مـــدرن، در عین الحادی بودن جهت‌گیری آن**

ایـــده دفتر فرهنگســـتان علوم اســـلامی درباره لزوم انحلال تمدن مدرن در انقلاب اســـلامی نیز از ادعاهایی است که مستظهر به مبانی فکری خاصی اســـت که در ادامه تلاش می‌شود به صورت موجز و فهرست‌وار به آنها اشاره شود.

۱- تمدن مدرن، اصطلاحـــاً به آخرین دوره، نحوه و زیست‌بوم اجتماعی انسان معاصر اطلاق می‌شود که مبتنی بر «توسعه» بر انگاره اومانیسم، سکولاریسم و راسیونالیسم (عقلگرایی) است و در ساحت تحقق و عینیت، بزرگ‌ترین نمـــود آن به مثابه تکنولوژی هماهنگی زندگی بشر در مقیاس جهانی است. اصل ترقی خطی، یکی از فراگیرترین وجوه تمدن مدرن اســـت که در حوزه‌های مختلف حیات بشر امروزی توانسته است به منصه ظهور برسد و بهبود روزافزون وضعیت زندگی بشری به معنای مدرن آن را در وجوه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به متداول‌ترین نیاز و خواسته جهانی مبدل کند تا جایی که در میانه قرن بیســـتم با تولید ادبیات آکادمیک آن در حوزه‌های توســـعه‌یافتگی و «کشـــورهای جهان ســـوم» علوم سیاسی، اقتصاد، جامعه‌شناسی و حتی مردم‌شناسی ذیل عناوین توسعه‌نیافتگی را معیار تکریم و تحقیر بین‌المللی قرار داده و با در صدر قرار دادن کشورهای توســـعه‌یافته در منشور ســـازمان ملل متحد که در حقیقت، قانون اساسی جامعه مدرن جهانی محسوب می‌شود، گامی مهم در راستای جهانی‌سازی تمدن مدرن انجام داده‌اند.

۲- شناخت ماهیت تمدن مدرن همواره از مباحث بحث‌برانگیز بوده است. در دیدگاه فرهنگستان، غرب متجدد نه «مجموعه تحولات از هم‌گسیخته و متباین صرفاً همزمان اســـت» و نه اینگونه است که تمدن غرب «صورت نوعیه بســـیط ارســـطویی» باشد و نه اینکه «مدرنیته، دوره اخیر ادوار تاریخی روح مطلق هگلی اســـت که این بار بســـط خود را از طریق روح انسان غربی به ظهور رسانده باشد» و نه اینکه غرب «مظهر اســـم مضل‌اله است و ظهوری است از اسماء الحسنی‌الهی».

در دیدگاه فرهنگســـتان تمدن مـــدرن، مرحله جدیدی از جبهه تاریخی باطل است که بروز جدید خـــود را بیش از هر چیزی، مدیون «ارتقای مقیاس نظام ولایت و تولی اجتماعی و مدیریت مادی خود از سطح مدیریت سلطانی (اربابی) به مدیریت مشارکتی و حادثه سازی» است.

۳- در ایـــن تحلیـــل، جامعـــه، منتج‌هایـــی از نظام فاعلیت‌های انسانی است که حول محوری خاص تقوم و قوام یافته اســـت. محور جوامع انسانی نیز یا اولیای الهی هســـتند یا طواغیت (اولیای باطل) که در طول تاریخ بنا به سنت حتمیه اله استمرار دارند. بر همین اساس است که همواره در تمام گستره تاریخ، جوامعی ایمانی و الحادی به موازات هم شـــکل گرفته‌اند و در فضای اصطکاک و تقابل بیرونی و درونی خود، تعین حـــوادث تاریخی را رقم زده‌اند. لذا محور قرار گرفتن پرســـتش خدای متعال از طریق تبعیـــت از اولیای حق یا اســـتکبار در برابر خدای متعـــال و اعراض از پذیرش ولایت اولیای او، تعیین‌کننده «جهت‌گیری یک جامعه» است. مفهوم «جهت‌گیری اجتماعی»، از مفاهیـــم بســـیار تعیین‌کننده در تمدن‌شناســـی فرهنگســـتان علوم اسلامی اســـت. از دیگر مفاهیم تعیین کننده«رشـــته ولایت و تولـــی جاری در یک جامعه» اســـت که می‌توان از آن، تعبیر به «مدیریت اجتماعی» کرد. لذا آنچه ممیزه و وجه‌الامتیاز تمدن مدرن از تمدن یونان و روم باستان است، تغییر نسبت انســـان معاصر غربی با هستی و اومانیستی شدن آن نیســـت که این عهد و نسبت، در دوران قبل و حتی توأم با غرب مسیحی نیز به وجه وجود داشته است. بر این اســـاس، ویژگی ممتاز دوران بعد از رنســـانس را بایـــد در «تغییر مقیاس مدیریت اجتماعی جبهه باطل» دانســـت که در ضمن آن «مدل ســـلطانی» (اربابی) به «مدل مشارکتی» تغییر کرده است. شیوه «فرماندهی و فرمانبرداری اجتماعی» یا به تعبیر دیگر شیوه «تصمیم‌گیری و تصمیم‌پذیری» آن، از ارباب و رعیتی دوران فئودالیزم به مدل مدیریتی دولت-ملت عصر دموکراسی تحول یافته است.

۴- علاوه بر «جهت» براســـاس جامعه‌شناسی مورد نظر فرهنگستان، هر جامعه دارای ۳ بعد «گرایش‌ها» (نظـــام میل و نفرت اجتماعـــی)، «بینش‌ها» (نظام عقلانیت و اطلاعـــات اجتماعی) و عملکردها (نظام رفتار کنش و واکنش) اجتماعی اســـت که تحقق و بروز ایمان و کفر در یک جامعه به صورت تام و تمام، در گرو مؤمنانه یا کافرانه بودن تمام این ابعاد است و در چنین وضعیتی است که می‌توان به عنوان مثال مدعی شـــد جامعه‌ای تماماً دینی شده و به تمدنی (نحوه حیات و زیســـتن) دینی دســـت یافته است. همانطور کـــه تمدن‌های مادی در عیـــن الحادی و غیرمؤمنانه بودن جهت‌گیری‌شان، زمانی می‌توانند مدعی پایان پروسه تمدن‌سازی شوند که بتوانند تمام حوزه‌های اختیارات آحاد جامعه جهانی را بر محوریت جهت‌گیری باطل خود هماهنگ کنند. البته این نکته قابل بیان است که میان حق و باطل یا کفر و ایمان جوامع انسانی، طیفی از حالات مختلف امکان وقوع دارد و تقســـیم جوامع به‌حق و باطل به معنای صفر و یک دیدن آنها نیست و پیچیدگی تاریخ و جامعه، گواه حرکت اجتماعی انســـان در طیفی از امکانات وقوعی به سمت حق مطلق و باطل مطلق است.

۵- هرچنـــد ابعاد عنوان شـــده، ابعـــاد یک جامعه محسوب می‌شوند و دارای تأثیر و تأثر متقابل و داد و ستدی هستند، ولی در این میان «نظام گرایش‌های اجتماعی» دارای تقدم رتبی اســـت. به این نحو که لایه‌هـــای عمیق‌تر از ۲ لایه «عقلانیت اجتماعی» و «عملکرد (رفتار) اجتماعی» به حساب می‌آید و سهم تأثیر بیشتری نسبت به سایر ابعاد در تعین و تطور یک جامعه ایفا می‌کند.

۶- علاوه بر مطلب فوق، مهم‌ترین اثر تغییر مقیاس مدیریت اجتماعی، پیدایش وحدت و کثرت جدیدی در «نظام تمایلات و نظام نیازمندی‌های اجتماعی» بـــر محور جهت‌گیری جامعه اســـت. به تعبیر دیگر کارکرد اساسی نظام ولایت (سرپرستی) یک جامعه و بـــه تعبیر دیگر مدیریت اجتماعـــی آن، «تهذیب تمایلات» و «شـــکل دهی به نظام ارزشی و پسند و ناپسند اجتماعی» (تولی و تبری اجتماعی) است که در حقیقـــت نمودار آرمان‌ها و افق‌های یک جامعه و شـــاخصه هویت جمعی آن اســـت. اگر میل و نفرت اجتماعی بر محور ولی حق شکل گرفت و ارزش‌های الهی مورد اقبال عمومی واقع شـــد، توسعه پرستش خـــدای متعال شـــکل می‌گیرد و اگـــر میل و نفرت اجتماعی بر محور ولی باطل قرار گرفت، توسعه‌اش اســـتکباری خواهد بود. باید توجه کرد همین تغییر نظام تمایلات اجتماعی اســـت که امکان استحصال و آزادســـازی قدرت‌های اجتماعـــی را پدید می‌آورد و با ایجاد «شـــرح صدر اجتماعی»، امکان مشارکت آحاد جوامع را در «توسعه اجتماعی» مهیا می‌کند. فوری‌ترین نمـــود تغییر نظام تمایـــلات اجتماعی، «تحول در نظام سیاسی و ســـاختار تولید، توزیع و مصرف قدرت یک جامعه» است.

۷- «فرهنگ یا نظـــام عقلانیت اجتماعی»، دومین حوزه تاثیرپذیر از نظام مدیریت یک جامعه اســـت. طبیعی اســـت که پیدایش نیازمندی‌های جدید و مطلوبیت‌های نو، اشـــکال جدیـــدی از ارضا را طلب و زمینه تولید محصـــولات جدیدی را اقتضا کند. از طرفی، ارضای تمنیات و تأمین نیازهای جدید، بدون «علم و سنجش متناسب» امکانپذیر نیست. همین واسطه‌گری علم، بین نیاز و ارضا است که حاکمیت تمایلات اجتماعی بر علم و تکنولوژی را رقم می‌زند. عقلانیت اجتماعی لامحاله در بستر نیازمندی‌های اجتماعی توســـعه می‌یابد و ناظر به حل مساله‌های اجتماعی «نظام تولیـــد، توزیع و مصرف اطلاعات» (نظـــام عقلانیت) یک جامعه محســـوب می‌شـــود. نکته مهم این است که بی‌تردید تمایلات جامعه‌ای که مبتنی بر حرص اجتماعی شـــکل گرفته و نظام ارزشـــی آن بر محور ولایت اولیای باطل، باطنی جز هباءً منثوراً (غبار پراکنده) نداشته باشد، در بلندمدت تمام پشتوانه‌های حقیقی عقلانیت اجتماعی را نابود و آن را دچار «نسبیت مطلق» می‌کند.

۸- عرصه سوم تأثیرپذیر از مدیریت اجتماعی (نظام تولی و ولایـــت اجتماعی)، عرصـــه عینیت و حوزه عملکرد اجتماعی اســـت. عرصه‌ای که بروز و ظهور عینی «جهت‌گیری نظام تولی و ولایت اجتماعی»، «مقیاس نظـــام تولی و ولایت اجتماعـــی»، «نظام تمایلات اجتماعی» و «نظام عقلانیت اجتماعی» در آن اتفاق می‌افتد و به صورت «ساختارهای اجتماعی، فنـــاوری و محصولات مصرفی» خود را می‌نمایاند و اساساً عنوان «تمدن»، چنین بروز و ظهور ذوبطونی اطلاق می‌شود.

۹- براســـاس آنچه گفته شـــد تمدن مدرن، تمدنی اســـت که به علـــت حاکمیت نظام ولایـــت و تولی (مدیریت) غیر الهـــی، دارای «جهت‌گیری باطلی» اســـت که به پشتوانه ارتقای مقیاس نظام مدیریتی خود از «ســـطح سلطانی» به «ســـطح مشارکتی» توانســـته با ایجاد فضای مشارکت اجتماعی، «نظام ارزشی» و به تبع نظام سیاسی و «نظام عقلانیت» و به تبع نظام تحقیقات و «نظام عملکرد اجتماعی» و به تبع ساختارهای اجتماعی و تکنولوژی مدرن را بر محور جهت‌گیری باطل پدید آورد.

■ **انقلاب اسلامی، استمرار حرکت تاریخی انبیا**

از طرفی دیگر فرهنگستان علوم اسلامی، انقلاب اسلامی را نقطه مقابل رنسانس و در جبهه تاریخی حق می‌داند که با ارتقای مقیاس نظام تولی و ولایت (مدیریت اجتماعی) از «شـــیوه إذا أمر مولا بعبده» به «شـــیوه مشـــارکتی»، فصل جدیدی در کیفیت دینداری گشـــوده اســـت. این ادعا نیز به پشـــتوانه مبانی متعددی طرح می‌شود که به صورت موجز و فهرست‌وار به آنها اشاره می‌شود.

۱- انقلاب اسلامی حرکتی از جنس حرکت اصلاحی و دعوتـــی انبیا و اولیـــای الهی در راســـتای تحقق یکتاپرستی و ولایت‌پذیری و نفی هرگونه بت‌پرستی و طاغوت‌گرایی اســـت. لذا جوهره انقلاب اســـلامی عبارت اســـت از «دغدغه دینی زیســـتن در حیات فردی و اجتماعی دنیوی» که در اندیشه ناب اسلامی، این مهم جز از طریق سلوک با «ولی خدا» و تمسک به «ولایت اولیای الهی» محقق‌شدنی نیست. انقلاب اسلامی، حرکتی است مستظهر به سنت‌های تاریخی و وعده‌های لایتخلف الهی. قواعد پیروزی و اعتلای انقلاب اســـلامی و قوانین تفوق بر چالش‌ها و موانع پیش رو، تکیه بر تضمین‌های تاریخی خدای متعال در نصرت و امداد نهضت انبیا و جوامع دینی اســـت که همین امر، بزرگ‌ترین کلید رمزگشا از چگونگی طراحی و تئوریزه کردن الگوی پیشـــرفت و اعتلای نظام جمهوری اسلامی ایران است. البته واضح است که برخورداری از چنین امدادها و نصرت‌هایی در گرو به‌جا آوردن آداب و رسوم عبودیت و بندگی در کوران حوادث و وقایع اجتماعی و تاریخی اســـت. «یا أَیهَا الذینَ آمَنُوا إنْ تَنْصُرُوا اللهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ (محمد/ ۷)» و «وَ مَنْ یَتق اللهَ یَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً (۲) وَ یَرْزُقْهُ منْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ وَ مَنْ یَتَوَکلْ عَلَی اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إن اللهَ بالغُ أَمْره قَدْ جَعَلَ اللهُ لکل شَی ءٍ قَدْراً (طلاق/۳)»

۲- وقوع انقلاب اسلامی، بین «بعثت حضرت ختمی مرتبـــت» صلی‌الله علیـــه و آله و «ظهـــور حضرت حجت» عجل‌الله تعالی فرجه مقتضی آن اســـت که انقلاب اســـلامی مبتنی و متکی بـــر «کل ما جاء به النبی» حرکت مصلحانه و داعیـــاً إلی الله خود را در راســـتای زمینه‌ســـازی حکومت حقه جهانی «امام عصر» عجل‌الله تعالی فرجه به انجام رساند و با برپایی «تمدن نوین اسلامی» در گوشه‌ای از دنیا، نمونه‌ای کوچـــک و طلیعه‌ای نازل و البته دلربا از عصر ظهور ولایت ائمـــه معصومین علیهم‌السلام را در مقابل دیدگان جهانیان به نمایش گـــذارد و بدین صورت در عرصـــه «عینیت»، «با افشـــاگری» درباره بنیان سست و پوشالی مکاتب خود ساخته بشری، «عجز و ناتوانـــی آنها» را در «تأمین حداقل‌های ســـعادت بشـــر» اظهار و آشکار کند و با ارائه الگویی «کارآمد، معقول و مبتنی بر تعالیم وحیانی» برای سبک حیات و نحوه زیســـتن در دنیا، بـــه «اثبات عملی حقانیت مکتب حقه و رهایی‌بخش تشـــیع» بپردازد و بدین سان، باطل‌السحر عقلانیت مدرن شود. بر این اساس، رســـالت و مأموریت ویژه انقلاب اســـلامی در جهان کنونـــی، «احتجاج عینی بر نجاتبخش بودن مکتب انبیا و اولیای الهی» از طریق «ارتقای وجدان عمومی بشـــر امروز و ایجاد زمینه اضطرار به حضور حضرت حجت عجل‌الله تعالی فرجه» است.

۳- انقلاب اســـلامی، فصل نوین و مقیاس جدیدی در «کیفیت دینداری» اســـت. گشـــوده شدن باب دیـــن‌ورزی اجتماعی و پیدایش ســـاختار فراگیر و مشـــارکتی «امامت و امت»، عطیه‌ای اســـت که در قالب «ساختار جمهوری اسلامی» به جامعه تشیع ارزانی شده است. شکل‌گیری و تثبیت قانون اساسی ولایت‌محور و ساختار جمهوری اسلامی، به معنای آغاز دوران جدیدی از پیوند میان «ولی خدا و جامعه مؤمنان» اســـت که در آن، زمینه «مشارکت فعال و همه‌جانبه جامعه مؤمنین در نصرت ولی خدا» فراهم می‌آید و دیـــن‌ورزی معنایی فراتر از «عمل و ترویج احکام الله» می‌یابد. در این دیدگاه، «مشارکت مردم» در تحقـــق ولایت حقه الهیه، جزو ذاتیات جمهوری اسلامی است، چرا که در این حضور و مشارکت فعال و واقعی است که زمینه و بستر آزادسازی ظرفیت‌های نهفته وجودی و ســـاحت‌های معطل مانده فاعلیتی جامعه فراهم می‌آید و امکان هدایت‌پذیری و ارتقای معنوی میســـر می‌شود. «شـــکل‌گیری نظام ولایی مشارکتی» بیانگر هویت اصلی ساختار جامعه دینی بعد از انقلاب اســـلامی اســـت و این نکته‌ای اساسی است که در تئوریزه شدن حرکت انقلاب اسلامی باید همـــواره مد نظر قرار گیـــرد و تمایز آن با «نگاه‌های سنتی به دینداری» و همچنین «نگاه‌های مدرن به جامعه‌پردازی» ســـرلوحه تمام تحلیل‌های نظری را تشکیل دهد.

■ **وابســـتگی حیات و ممات انقلاب اســـلامی به تولید الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت**

در حدود سی و اندی سال که از پیروزی انقلاب اســـلامی می‌گذرد، در اثر رهبـــری پیامبرگونه امام خمینـــی رحمةالله علیه و مقام معظـــم رهبری دام ظلـــه و علقه قلبی و ایمانی بین مـــردم و آرمان‌های انقلاب، لحظه به لحظه بر اهمیت و ارزش آرمان‌های انقلاب اســـلامی افـــزوده شـــده و آرمان‌هایی مانند «اســـلامخواهی، عدالت، آزادی، اســـتقلال، عزت و ظلم‌ســـتیزی و...» کماکان در صدر مطالبات مردم ایران قرار دارد.

البتـــه این به معنای تمام بودن کار در این عرصه نیست. اساساً مقولات اجتماعی، پدیده‌های سیال و در حال تحول مستمر هســـتند و هیچ زمانی ثبات نمی‌یابنـــد و به همین دلیل اســـت کـــه مدیریت و ولایت نیز امری همیشـــگی، ماندگار و مستمر است. بر این اســـاس، عرصه تمایـــلات و اخلاق اجتماعی شکل یافته ذیل انقلاب اسلامی که نقطه قوت نظام اســـلامی محســـوب می‌شـــود، نیاز به ارتقای دائمی دارد، چـــرا که تحول در ابعـــاد «عقلانیت و عملکرد اجتماعی» نیاز به ســـرمایه‌های روحی و انگیزشـــی شدیدی دارد که باید از این بخش تأمین شود. دیگر اینکـــه عرصه روحیات و تعلقات مردم ایران نســـبت بـــه ارزش‌هـــا و آرمان‌های انقلاب اســـلامی در حال حاضر، یکی از موضوعات کلیدی اســـت که دشمن روی آن ســـرمایه‌گذاری و بخـــش اعظم توان خود را معطوف به فتح آن کرده اســـت. این کاری است که در ادبیات مقام معظم رهبری از آن به «جنگ نرم و جنگ روانی» تعبیر شده است. پس از مساله «نظام تولی و ولایت اجتماعی» و همچنین «نظام انگیزشی و تمایـــلات عمومی»، عرصه «عقلانیـــت اطلاعاتی جامعه» لایه دوم درگیری انقلاب اســـلامی با تمدن مدرن است. اساساً ساختار «تولی و ولایت اجتماعی» بدون برخورداری از عقلانیت و دســـتگاه سنجشـــی متناســـب با آرمان‌ها و مطلوبیت‌های خود، صرفاً در «سطح حفظ بنیان اخلاقی جامعه و گرایش عمومی» می‌تواند توفیقاتی داشته باشد و بیش از آن منوط به برخورداری از دســـتگاه فکری و محاسباتی متناسب برای اندازه‌گیـــری و تدبیر امور و حوادث مختلف به منظور موضع‌گیری بهینـــه در برخورد با موضوعات گوناگون اســـت. جامعه‌ای کـــه از چنین «عقلانیت اجتماعـــی‌ای» برخـــوردار نباشـــد، ضریـــب خطای تصمیماتش افزایش می‌یابد و هزینه‌های نائل آمدن به مطلوبیت‌هایش بشـــدت زیاد می‌شـــود. تاکیدات رهبر معظم انقـــلاب در توجه همزمان به آرمان‌ها و واقعیت‌ها و تلاش برای حفـــظ و ارتقای آرمان‌ها در عین تدبیر واقعیت‌ها، بیانی روشـــن و تمام از نسبت میان گرایشات اجتماعی و عقلانیت اجتماعی است. در حال حاضر چالش اساسی پیش‌روی انقلاب اسلامی، مربوط به این عرصه «عقلانیت اجتماعی» است که به طور عام و با مسامحه، می‌توان آن را «فرهنگ» نامید. «فرهنگ»، «عقلانیت و درک سنجشی یک جامعه در مواجهه با امور مختلف است» و در حقیقت «ابزار جریان نظام گرایشی و ارزشی یک جامعه در عینیت و رفتار اجتماعی» است. به عبارت دیگر فرهنگ عبارت است از «مجموعه شناخت‌ها و باید و نبایدهایی که مبنای عمل فردی و اجتماعی بوده و زیبایی‌شناسی عمومی و آداب و رســـوم و نحوه زیستن متناسب با جهت‌گیری جمعی را سامان می‌دهد». فرهنگ مردم ایران در حال حاضر، ملغم‌های متشکل شده از عناصر گوناگون است. بخشی از فرهنگ، هویت و شخصیت اجتماعی امروز ما به «سنت‌های تاریخی» بازمی‌گردد که خـــود ترکیبی از ۳ مؤلفه «فرهنگ اســـلامی به معنای عام، فرهنگ ایرانی و فرهنگ تشـــیع» است. بخشی دیگر به «فرهنگ ســـکولار» بازمی‌گردد که در اثر مواجهه و تعامل با تمدن مدرن در طول چند قرن گذشته در میان ما رسوخ کرده و لحظه به لحظه نیز در حال گسترش است. بخش دیگری از فرهنگ کشور ما به «فرهنگ انقلاب اسلامی» بازمی‌گردد که بیشترین توفیق را در حوزه «فرهنگ سیاسی» کشور داشته است و در بخش‌های دیگر کماکان معوق و کم فروغ است. علاوه بر این، تمدن مدرن مبتنی بر ذات خود بنیاد و استکباری خویش، ماهیتی تمامیت‌خواه و تحکم‌آمیز دارد. لـــذا بی‌تردید ظهور و بروز رقیبی جدید را برای خود برنمی‌تابد و پیدایش تمدنی نوین را خدشـــه‌ای بر ادعای برترین بودن خود می‌داند. از این رو انقلاب اســـلامی، راهی به ســـوی تمدن نوین دینی جز عبور از میانه تمدن مدرن ندارد و اساساً بستر تحقق تمدن دینی نیز جایی جز صحنه درگیری تمام‌عیار با جریان مستکبران و مترفین نیست. ابزاری که امکان تجمیع ظرفیت‌های درونی انقلاب اسلامی و امکان عبـــور از تمدن مـــدرن را می‌دهد، «الگوی اسلامی -ایرانی پیشرفت» است. الگوی پیشرفت، ابزار سنجش و محاسبه الزامات حرکت انقلاب اسلامی، در مواجهه با شـــؤون متعدد تمدن مدرن است. الگوی پیشـــرفت، در حقیقت، وجه عقلانی انقلاب اسلامی است که لاجرم باید همانند خود انقلاب اسلامی، در عین برخورداری از بنیانی معنوی و ایمانی، ماهیتی تحققـــی و ناظر بر عینیت داشـــته باشـــد. به تعبیر دیگر، می‌تـــوان ادعا کرد موضوع الگوی پیشـــرفت، تئوریـــزه کـــردن حرکت تکاملی انقلاب اســـلامی و بهینه تصمیمات نظام و جامعه اسلامی است. الگوی پیشرفت، حافظ جهت‌گیری مؤمنانه انقلاب اسلامی و ترسیم‌کننده نقشه راه عبور آن از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب (تمدن دینی) با محاسبه شـــرایط پیرامونی (تمدن مدرن) است. اساساً تولید الگوی پیشرفت در برزخ بین «پرهیز از اخذ بی‌رویه و بی‌محابای عناصر و الگوهای تمدن مدرن از ســـر شیفتگی یا بسیطانگاری» و «پرهیز از سلب مطلق و یکپارچه تمام اجزا و عناصر تمدن مدرن» امکانپذیر می‌شـــود، چرا که در فرض اول، نیـــازی به طراحی الگوی پیشرفتی متفاوت از الگوهای جهانی توسعه نخواهد بود و خنثی و بی‌جهت بودن حداقل برخی از فرآورده‌هـــای مدرن در عرصـــه علم و تکنولوژی، آنها را بســـادگی غربال‌پذیـــر خواهد کرد و محملی برای طرح الگوی اخـــذ و انحلال تمدن مدرن باقی نخواهد گذاشـــت. در فرض دوم نیز اساساً تصرف در تمدن مدرن بی‌معناســـت و امکان تجزیه و اقتباس از آن محلـــی از اعراب نخواهد داشـــت. اما همانطور که گفته شـــد فرهنگستان علوم اســـلامی در عین حالـــی که جهت‌گیری تمدن مدرن را به کلی باطل می‌داند و معتقد است چنین تمدنی تلاش می‌کند تمـــام عناصر فعال و مؤثر در انگیزش‌ها و فرهنگ‌ها و رفتارهـــای بومی، اقـــوام و ملیت‌های مختلف را به نفع خود مصـــادره کند و به‌عنوان جزئی از منظومه تمدن فراگیر خود درآورد ولی بر این نکته نیز تأکید دارد که مقاومت برخی تجمع‌های انسانی با محوریت «گرایشات فطری» یا «فرهنگ نحیف و تضعیف شده انبیا» امکان مصادره مطلق را از تمدن مادی سلب و دســـتگاه هاضمه تمدن مدرن را دچار مشکل کرده است. بر این اساس الگوی پیشرفت باید بتواند چنین زمینه‌هایی را شناسایی کند و با بازتعریف جایگاه‌ها و کارکردهای مبتنی بر جهت‌گیری مؤمنانه خود، تمام ظرفیت‌های موجود ملی، بین‌المللی و جهانی را برای تحقق تمدنی دینی بسیج کند.

* دانش‌پژوه فرهنگستان علوم اسلامی قم

منبع: گفتمان الگو

اشاره

تأملی در عناصر سه‌گانه اقتدار ملی در نگاه رهبر انقلاب

روحیه انقلابی، پیشرفت دوساحتی و پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی

دکتر جواد حق‌گو*: «تک‌ساحتی» بودن را باید اصلی‌ترین نقد منتقدان به «دنیای مدرن» به شـــمار آورد. اگرچه در این موضوع نگرش‌های مختلفی وجود دارد لکن «پارادایم اســـلامی» ضمن انتقاد از مدرنیته به جهت توجه افراطی به «ساحت مادی» وجود انسان، بر این اعتقاد است به فراموشـــی سپردن «ساحت معنایی» سقوط و اضمحلال ابنای بشر را در پی خواهد داشت. البته انتقاد از تک‌ساحتی شدن انسان در دنیـــای مدرن از منظری دیگر نیز در درون «پارادایم متریالیستی» و توسط اندیشمندان «چپ» مطرح شده است.

«هربـــرت مارکـــوزه» بـــه عنـــوان یکی از شهیرترین چهره‌های مکتب انتقادی، در کتاب معروف خود با عنوان «انسان تک‌ساحتی» این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. وی با به چالش کشیدن «سلطه و استیلای فناوری‌های مدرن بر انسان مدرن»، تک‌بعدی شدن خرد، جامعه و انســـان را نتیجه منطقی مدرنیته در تمام ابعاد آن می‌داند؛ امری که به باور مارکوزه و بسیاری دیگر از اندیشمندان مکتب انتقادی، «انسان تک‌ساحتی» را بازتولید می‌کند.

نگاهی بـــه آخرین رهنمودهـــای حضرت آیت‌الله‌العظمـــی خامنه‌ای رهبر حکیم انقلاب اســـلامی در این رابطـــه نشـــان از آن دارد که ایشان در برشـــمردن عناصر اصلی قوی شدن ملت ایران با گنجاندن ویژگی «روحیه انقلابی» در کنـــار ۲ عنصر «اقتصاد» و «علم»، از درون پارادایم اسلامی به انتقاد از نگرش تک‌ساحتی مدرنیتـــه و نیز ارائه راهکار برای دســـتیابی به «پیشرفت دوساحتی» پرداخته‌اند:

«... بایـــد ما قوی بشـــویم؛ بایـــد در داخل، خودمـــان را قـــوی کنیـــم. بنده مکـــرر عرض کرده‌ام این قوتی که برای کشـــور لازم اســـت چه جـــوری تأمیـــن می‌شـــود؛ اولا از راه یک اقتصاد قـــوی؛ همیـــن اقتصـــاد مقاومتی که سیاســـت‌های آن ابلاغ شـــده اســـت... یک راه دیگر، توسعه علم است؛ کاروان علم شتاب خود را از دســـت ندهد... یکـــی از مهم‌ترین راه‌های تقویت درونی، حفظ روحیه انقلابی‌گری است در مردم؛ بویژه در جوان‌ها... ۳ عامل اساســـی اقتدار ملی اینهاســـت: «اقتصاد قوی و مقاوم»، «علم پیشـــرفته و روزافزون»، و «حفظ روحیه انقلابی‌گـــری در همـــه بویـــژه در جوان‌هـــا»؛ اینهاســـت که می‌تواند کشور را حفظ کند؛ آن وقت دشمن مأیوس خواهد شد».

همانگونه که پیداســـت، اشاره صریح رهبر عالی نظام به روحیه انقلابی را باید وجه تمایز عناصـــر اصلی پیشـــرفت مورد توجه ایشـــان و «پیشـــرفت تک‌ســـاحتی» در جوامع غربی برشمرد. اگر بخواهیم تمام تئوری‌های مطرح در حـــوزه علوم اجتماعی را با عنایت به همین ویژگی انقلابی تقســـیم‌بندی کنیـــم، می‌توان این تئوری‌ها را به ۲ دسته کلان «تئوری‌های محافظه‌کار» و «تئوری‌های انقلابی» تقســـیم کرد.

پرواضح اســـت تئوری‌های محافظه‌کار در تلاش برای حفظ وضع موجود و تداوم شرایط حاضر مطرح شـــده‌اند. بر این اســـاس بسیاری از اندیشـــمندان طرح تئوری‌های محافظه‌کار را در راســـتای منافـــع طبقـــات و گروه‌هـــای «فرادست» در سطح جوامع داخلی و بین‌الملل برشـــمرده‌اند. در مقابـــل اما با طیف وســـیعی از تئوری‌هـــای به اصطـــلاح انقلابی مواجهیم که هرکدام با شـــدت و ضعـــف، دگرگونی در ســـاختارهای موجود و نیز بازتوزیع قدرت در عرصه‌هـــای داخلی و بین‌المللی را خواســـتار شـــده‌اند. البته بخش عمده‌ای از این تئوری‌ها بیش از آنکه انقلابی باشند، «شبه‌انقلابی» بوده و در درون پارادایم متریالیستی مطرح شده‌اند. بر همین اساس با خلأ اساسی در زمینه وجود تئوری‌های انقلابی مواجهیـــم. نیاز به توضیح نیست که پیشرفت دوساحتی پیش از هر چیز به تئوری‌های انقلابی متهورانه نیاز دارد.

بنا بر این پیشرفت در جامعه ایرانی زمانی می‌تواند ادعای تحقق صحیح داشته باشد که ضمـــن توجه به ۲ عنصر اقتصـــاد و علم توجه ویژه‌ای نیز به عنصر روحیـــه انقلابی بویژه در عرصه تئوریک داشـــته باشـــد. تئوری انقلابی با منـــع رفتارهای محافظه‌کارانه بـــا قرار دادن مفهـــوم «عدالـــت» در کانـــون گفتمانی خود ایجاد تغییرات لازم برای رســـیدن به شـــرایط عادلانـــه را در ۲ عرصه داخلی و بین‌المللی در نظر خواهد داشـــت. بنابراین می‌توان ادعا کرد توجه به روحیه انقلابی در عرصه‌های درونی و بیرونی جامعه در کنار تلاش برای پیشروی در اقتصاد و علم پیامدهای مشخصی چون رسیدن به پیشرفت دوساحتی را به ارمغان خواهد آورد؛ موضوعی که بی‌تردید با فراهم آوردن توأمان ۲ عنصر «آرامش» و «آسایش» موجبات پی‌ریزی بنیان‌هـــای تمدن نوین اســـلامی را با خود به ارمغان خواهد آورد.

* دکترای روابط بین‌الملل و استاد دانشگاه تهران